

## "جبهه متحد کرد" یا

### جبهه متحد علیه جنبش انقلابی مردم کردستان؟

حسن رحمان پناه

بعد از ماه‌ها بحث و تبلیغ در سایت‌های اینترنتی، رادیو و کانال‌های اطلاع‌رسانی، روز دوشنبه ۲۱ دی ماه ۱۳۸۴ برابر با ۲ ژانویه ۲۰۰۶، بهالدین ادب، محافظه کار سابق و اصلاح طلب ماه‌های پایان عمرش در مجلس شورای اسلامی، در جمع خبرنگاران در تهران "جبهه متحد کرد" را اعلام کرد. ادب، در سخنانش «حفظ یکپارچگی ایران و تمامیت ارضی کشور» را از اهداف اصلی جبهه خود بیان کرد. نامبرده در ادامه سخنانش اهداف دیگر تشکل مورد نظرش را برشمرد که مورد به مورد و جداگانه به آن‌ها می‌پردازیم.

#### تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران، اسم رمز کدام سیاست؟

نخستین حکومت متحد و مقتدر که ارتش و نیروی مسلح سازمان‌یافته ارکان اصلی حفظ آن بود و براساس سیاست پنجه آهنین بر ایران حاکمیت می‌کرد در زمان رضا شاه شکل گرفت. اگر آتاتورک را در ترکیه پدر ناسیونالیسم ترک می‌دانند که اکنون هم پیروانش بعد از هشتاد سال خود را ادامه‌دهنده راه ایشان به حساب می‌آورند، در ایران هم بسیاری رضا شاه را پدر ناسیونالیسم ایرانی می‌دانند. سیاست پدر و فرزند یا به قولی "خاندان پهلوی" که پنجاه سال حاکمیت را در ایران در دست داشتند، حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی خاک این کشور با اتکا به زور و سرکوب بود، که ناسیونالیسم ایرانی را پشت سرآنان بسیج و هم‌اکنون هم مایه افتخارشان است. سرکوب دو جنبش ملی در آذربایجان و کردستان در سال ۱۳۲۴، محصول این سیاست و جزو افتخارات ناسیونالیسم ایران است که مانع "بریدن سرگریه و دریدن شکمش" شدند.

با سرکارآمدن جمهوری اسلامی هرچند تا زمانی که خمینی، در قید حیات بود شعارهای اسلامی بر شعارهای ملی می‌چربید، اما وارثانش با دفن ایشان غلظت اسلامی اهداف رهبرشان را دفن و مطالبات ملی و ایرانی را بیشتر در دستور خود گذاشتند.

چه در زمان رژیم گذشته و چه در طول حیات جمهوری اسلامی، «تمامیت ارضی و یکپارچگی خاک ایران» شعار زمامداران مرکز نشین و جنگ طلبان قدرتمند و بی‌قدرت در داخل و خارج کشور بوده است. به بهانه تمامیت ارضی و حفظ مرزها، هم مردمان زیادی را به کشتن داده‌اند و هم انسان‌های

بسیاری را قتل‌عام و کشتار کرده اند که نه تصمیمی در ایجاد و شکل‌گیری این ارض و مرز داشته و نه در تغییر و جابجایی آن سهیمند. دنیای امروز که بالغ بر ۱۹۰ کشور تشکیل شده اکثراً یا تمام مرزها و تمامیت ارضی کشورها یا محصول جنگ و کشورگشایی و یا محصول شکست و تجزیه هستند. در موارد محدودی اراده انسان‌ها بر تعیین مرزها و ترسیم خطوط فاصل میان دو یا چند کشور تاثیر داشته است که آن‌هم با روحيات و شعارهای مدافعین تمامیت ارضی در تعارض بوده است. امروز حفظ تمامیت ارضی شعار کلیه مدافعین نظم موجود و عاملین نفاق و تفرقه و شعله‌ور ساختن جنگ‌های ارتجاعی بین انسان‌ها است. بوش به بهانه حفظ تمامیت ارضی آمریکا و امنیت ملی جنگ صلیبیش را اعلام و بلر و دیگر متحدانش از آن حمایت می‌کنند. اسرائیل، به بهانه محافظت از سرزمین مقدس بیش از پنجاه سال است مردم زجرکشیده فلسطین را سرکوب و کشتار و خانه‌به‌دوش کرده است. جنگ ارتجاعی ۸ ساله ایران و عراق، که صدها هزار کشته و میلیون‌ها آواره و قربانی برجای گذاشت از جانب ناسیونالیسم ایرانی و عربی و با چاشنی اسلام هرکدام از نوع خود، به بهانه حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی شروع و ادامه یافت. دولت‌های سرکوبگر ایران، عراق، ترکیه و سوریه سال‌هاست مردم زجرکشیده کردستان را در بخش‌های مختلف این کشورها به بهانه تجزیه‌طلبی و دفاع از تمامیت ارضی و حفظ یکپارچگی کشور سرکوب و قتل‌عام می‌کنند. بعد از جنگ جهانی اول، تاکنون مردم کردستان در این چهار کشور درست به بهانه همین دو شعار به وحشیانه‌ترین شکل سرکوب می‌شوند. جنگ بالکان، نمونه دیگر دفاع از تمامیت ارضی و حفظ استقلال بود، و ده‌ها نمونه دیگر آن در گوشه و کنار جهان را می‌توان برشمرد.

اکنون بهالدین ادب و همفکرانش با اطلاع از این واقعیات و با علم به بحرانی بودن جامعه ایران و نگران سران رژیم از اعتراضات و جنبش‌های واقعی و بنیاد برافکن از جمله جنبش انقلابی کردستان امکان یافته‌اند "جبهه متحد کرد" را ایجاد کنند. با دفاع این جبهه از تمامیت ارضی کشور و با منتصب نمودن مردم کردستان به القاب و الفاظ و سرداران اسلام از جمله صلاح‌الدین ایوبی و غیره نشان می‌دهند که جبهه آن‌ها در خدمت به حفظ تمامیت حاکمیت اسلامی در ایران و دفاع از امنیت آن در مقابل مردم جان‌به‌لب رسیده از جمله مردم کردستان است.

بعد از چندین دهه سرکوب کشتار در دو حکومت پادشاهی و اسلامی، اکنون بر همگان روشن است که تمامیت ارضی ایران و یا هر کشور دیگری که از ملت‌های مختلف تشکیل شده باشد تنها از دو طریق قابل حفظ و نگهداری است. ۱- از طریق زور و با اتکا به سرکوب، همچون حال و گذشته در ایران و یا به سیاق دیگر کشورهای دیکتاتوری. ۲- وجود حاکمیتی دمکراتیک با به رسمیت شناختن

کلیه حقوق دموکراتیک از جمله برابری زن و مرد، جدایی دین از دولت، آزادی حق تشکل، اعتصاب و نشر، آزادی بی قید و شرط سیاسی و همچنین با به رسمیت شناختن حق ملل بر تعیین سرنوشت خود از جمله حق جدایی و تشکیل دولت مستقل.

در کشوری دموکراتیک، ساکنان یک کشور در اتحادی داوطلبانه و متساوی الحقوق به دور از زور و الحاق اجباری با دیگر شهروندان زندگی می کنند. حالت اول در ایران و کشورهای هم جوار آن سالهاست تجربه شده و راه به جای نمی برد و حفظ ارض و مرز در آن تنها با زور سرکوب و قتل عام ممکن است. حالت دوم بستگی به ماهیت حکومت و مردمی بودن آن و اتکا بر اراده آگاهانه و داوطلبانه مردمان ساکن در جغرافیایی به اسم ایران یا هر کشور مشابه دیگری دارد. این دو اصل نه تنها در مورد ایران که در آن مسئله ملی از جمله ستم ملی بر مردم کردستان وجود دارد و جبهه آقای ادب هم برای استمرار این ستم تشکیل شده است، بلکه در مورد جنبش های اجتماعی دیگر هم صدق می کند. امروز خواست و مطالبات جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و... هم بلافاصله با سد آهنین و به خطر انداختن "امنیت ملی" روبرو می شود و فعالین این جنبش ها دستگیر، شکنجه و زندانی و در خطر اعدام قرار می گیرند که هم اکنون جمعی از آن ها در زندان ها به سر می برند. بنابراین هر جنبش رادیکال و انقلابی در جوامع خفقان زده بلافاصله امنیت حاکمیت که به اسم "امنیت ملی و تمامیت ارضی" تعبیر می شود را به خطر می اندازد. دولت حاکم و مدافع چنین حاکمیتی با سلاح سرکوب و زندان و کشتار و مدافعین آن با ایجاد نهاد و تشکل و جبهه و غیره به دفاع از وضع موجود و ضدیت با جنبش های تحول بخش برمی خیزند. "جبهه متحد کرد" بخشی از این اقدام و این حرکت است.

### قانون مداری و شعارهای محوری "جبهه متحد کرد"

بهاالدین ادب، در توضیحات خود پیرامون جبهه اش سه محور «دمکراسی، عدالت طلبی و حقوق برابر، و توسعه متوازن» را شعارهای جبهه اش در چهارچوب قانون اساسی بیان کرد. امروز بر همگان روشن است که قانون اساسی جمهوری اسلامی، با اتکا به شریعت اسلام و اراده خداوند، ارتجاعی ترین و ضدانسانی ترین قوانین موجود در جهان امروز است. با اتکا به همین قانون اساسی، اراده و اختیار از انسان سلب شده و به موجودی بی تاثیر در نظام اسلامی تبدیل شده است. با اتکا بر همین قانون اساسی است که جمهوری اسلامی، ۲۷ سال است مردم ایران را سرکوب و قتل عام می کند. یورش به کارگران و دانشگاه در سال ۵۸، فرمان جهاد علیه مردم کردستان که هنوز

هم ادامه دارد و سرکوب درندانه آن در طول حیات رژیم اسلامی و کشتار مردم ترکمن صحرا و جاهای دیگر با اتکا به همین قانون اساسی صورت گرفته است. زن ستیزی رژیم اسلامی، در همه عرصه‌ها، کشتار وحشیانه و دستجمعی زندانیان سیاسی به فرمان مستقیم خمینی، قبل و بعد از شکست در جنگ ارتجاعی ایران و عراق، ترور مخالفین در داخل و خارج کشور توسط همکاران احمدی‌نژاد و دیگر سران رژیم اسلامی و ده‌ها جنایت دیگر به اتکا به قانون اساسی صورت گرفته است. کسی که مدافع قانون اساسی رژیم اسلامی است، بی‌تردید نمی‌تواند پای خود را از منجلاب رژیم اسلامی در همه عرصه‌ها بیرون بکشد و مدافع آن است. اکنون که قانون اساسی حکومت اسلامی مدت‌ها است توسط بخشی از حاکمیت و مدافعان آن نیز به زیر سوال رفته و خواستار تغییر آنند، تازه به‌الدین ادب و دیگر جبهه‌سازان طرفدارش به دفاع از آن برخاسته و مردم همیشه ناراضی کردستان را به فعالیت در چهارچوب چنین قوانین ضدانسانی دعوت می‌کنند. در ضمن باید بر یک واقعیت هم تاکید کرد در هیچ کشوری نفس قانون مهم نیست، بلکه سیستم مدافع آن قانون و پراتیک کردن آن نقش اساسی را در جامعه ایفا می‌کند. برای مثال بسیاری از محققین و قانون‌شناسان بر دموکراتیک بودن قانون آمریکا تاکید می‌کنند. اما بسیاری اکنون معتقدند و در عمل هم ما شاهدیم که چگونه نتولیب‌ال‌ها و اکنون در راس آنان آقای بوش این قوانین را در راه اهداف خود بکار می‌برد و روزانه آن را در عرصه داخلی و بین‌المللی نقض می‌کند.

امروز بر همه کس واضح و روشن است که دموکراسی که به اسم اراده مردم برسرنوشت خویش تعبیر می‌شود با حکومت خدا که ایشان و نماینده تام‌الاختیارش در کره ارض بر سرنوشت بشر تعیین تکلیف می‌کنند، چقدر متضاد و جمع‌ناپذیرند. بنابراین صحبت از دموکراسی در چهارچوب حکومت اسلامی و قانون اساسی آن شعاری کاملاً فریبکارانه و شیادانه است که "جبهه" آقای ادب پرچم آن را برافراشته است.

در مورد "عدالت‌طلبی و حقوق برابر" که یکی دیگر از شعارهای "جبهه" بها ادب است، ایشان در همان نشست می‌گوید: «علاوه بر شعار دولت محمود احمدی‌نژاد در زمینه عدالت‌طلبی، این جبهه خواهان عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است». ابتدا باید گفت که مردم ایران، نزدیک به سه دهه است عدالت اسلامی و حکومت مستضعفان را با گوشت و پوست خود لمس کرده و امروز کسی تره هم برای شعار عدالت‌طلبی احمدی‌نژاد خرد نمی‌کند. ضمناً در جامعه سرمایه‌داری و نظام طبقاتی چنین شعارهایی غیرممکن و کاملاً ریاکارانه است. پایه عدالت اجتماعی و حقوق برابر انسان‌ها در وهله اول برابری در عرصه اقتصادی است. تا زمانی که استثمار انسانی توسط انسانی وجود

دارد و تا زمانی که اقلیتی محدود از ارزش اضافی نیروی کار اکثریت جامعه زندگی انگل وار خود را می‌گذرانند، برابری اقتصادی و عدالت اجتماعی که سنگ بنای عدالت سیاسی و فرهنگی و برابری حقوق انسان‌ها حتی عرصه حق رای هم هستند که ظاهراً در کشورهای غربی و بسیاری مناطق دیگر رعایت می‌شود اجرا نخواهد شد. در این جا بحث بر سر مقایسه کشورهای پیشرفته با قوانینی نسبتاً انسانی که خود محصول اعتراض و مبارزه متحدانه مردم ستم دیده است با جمهوری اسلامی و حکومت‌های دیکتاتوری نیست، اما در جوامع دمکراتیک و پیشرفته هم امکان رقابت آزاد میان پولدارها که بازار، میدیا و حاکمیت را در انحصار خود دارند و به قولی افکار جامعه را شکل می‌دهند، با بی پول‌ها و ستم دیدگان که وقایع را از صحنه تلویزیون‌هایشان نگاه می‌کنند و مرعوب تبلیغات دو یا سه حزب اصلی می‌شوند که حکومت میان آن‌ها دست به دست می‌شود، صحبت از عدالت سیاسی، فرهنگ و رای برابر فریبکارانه و خاک در چشم مردم پاشیدن است.

واضح است که در کشوری مثل ایران و در چهارچوب حکومت اسلامی و قانون اساسی آن صحبت از عدالت اجتماعی و برابری حقوق انسان‌ها در عرصه سیاسی و فرهنگ نه فقط ریاکارانه، بلکه مستقیماً آب در آسیاب جمهوری اسلامی ریختن است.

"توسعه متوازن" که یکی دیگر از سه شعار جبهه ادب و همفکرانش است، باز هم باید گفت که در جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن چنین خواست غیرقابل تحقق است. توسعه ناموزون در مناطقی همچون کردستان و سیستان و بلوچستان و جاهای دیگر نه امری اختیاری و نه از روی ناآگاهی، بلکه اقدامی کاملاً سیاسی و طراحی شده و مطابق برنامه و اراده حاکمان در قدرت در زمان رژیم سابق و جمهوری اسلامی است. توسعه ناموزون در مناطقی از ایران، سیاستی شوینستی و بغایت ارتجاعی و حرکتی آگاهانه و هدفمند سیاسی برای مقابله با جنبش انقلابی و اعتراضی مردم در این مناطق و بخصوص در کردستان و در تنگنا قرار دادن جنبش انقلابی کردستان و مطیع و چشم‌براه بودن حاکمان سرکوبگر در تهران است. اکنون سوال مردم کردستان، از آقای بها ادب، که دو دوره ۴ ساله در مجلس لم داده بود و دیگر همکارنش که بخشی از آنان جزو مقامات رژیم بودند این است، در زمان تصدی امورات دولتی چه گام‌های در جهت رفع توسعه ناموزن برداشتند که اکنون از قدرت رانده شده و نگران سرنوشت تاریک جمهوری اسلامی هستند مردم به آنان باور کنند؟! بی تردید این مطالبه هم در جهت کسب اعتماد مردم کردستان به "جبهه" مدافع قانون اساسی این حضرات در دفاع از جمهوری اسلامی در کردستان است.

## مبارزه با خشونت!، اما خشونت طلب کیست؟

بها ادب که بعنوان سخنگوی "جبهه متحد کرد" سخن می‌گفت اظهار داشت که: «خط قرمز این تشکل قانونی است و بنای آن را دارد که به دور از خشونت و در چهارچوب قانون عمل کند». همچنین گفت: «جبهه متحد کرد ساخته شده دست حکومت نیست ولی می‌خواهد به کمک دولت بیاید و این جبهه به هیچ‌وجه با دولت و حکومت دشمنی ندارد». سخنان بها ادب بیان‌کننده اهداف اصلی جبهه ایشان و خدمت به اهداف تعیین شده که همانا کمک به حفظ نظامی اسلامی است به اندازه کافی روشن و افشا کننده می‌باشد، اما لازم است در این رابطه هم به چند نکته پرداخته شود. بعد از سرآمدن خاتمی و طرفدارانش که به اصلاح‌طلبان حکومتی معروف بودند و طرح شعارهای «جامعه مدنی و دیالوگ تمدن‌ها» قند در دهن کسانی در داخل و خارج و حتی در صفوف اپوزیسیون هم آب کرد. این افراد این فرمایشات سیدخندان را باور و به آن لبیک گفتند. در داخل کشور و بخشی از نیروهای سیاسی در خارج کشور این نگرش قوت گرفت که با این بحث‌ها روزنه‌ای برای کار و فعالیت قانونی در جمهوری اسلامی فراهم شده و باید به استقبال آن رفت. یکی از ارکان تبلیغات آنان که هم اکنون هم ادامه دارد و یکی از شعارهای محوری جبهه بها ادب هم هست ضدیت و مبارزه با "خشونت‌طلبی" است. کسانی خجولانه از خلع سلاح احزاب به دست خودشان جهت نشان دادن حسن نیت صحبت کردند. اما طولی نکشید که حباب اصلاح‌طلبی اسلامی ترکید و این پروژه و طرفداران آن ناامید و خانه‌نشین شدند.

چه جریان اصلاح طلب حکومتی و طرفدارانش در داخل و خارج، چه طرفداران سابق جمهوری اسلامی "ضدامپریالیستی" مدام مردم کردستان و جنبش انقلابی آن را متهم به خشونت‌طلبی و دست بردن به اسلحه در دفاع از دست‌آوردهای خود می‌کردند. اکنون که این‌ها از دور خارج و بی‌خاصیت شده‌اند راه آن‌ها را قرار است "جبهه متحد کرد" آقای ادب ادامه دهد. این جریانات خارج از دوری و نزدیکی و محل زیست در یک نگرش مشترک و متفق‌الرای هستند، ضدیت با مطالبات حق‌طلبانه مردم کردستان به بهانه ضدیت با "خشونت". اما کل این جریانات دغلکار و فریبکارند. آن‌ها برای مخاطبین خود توضیح نمی‌دهند که چه کسی یا جریان خشونت طلب و جامعه و از جمله کردستان را به خشونت و هرج و مرج کشید؟ این‌ها توضیح یا جواب نمی‌دهند که بهار خونین سنندج را چه کسی آفرید؟ جنگ گنبد و ترکمن صحرا را چه کسی آغاز کرد؟ یورش به دانشگاه و مطبوعات آزاد، زنان، دانشجویان، شوراها، کارگری، احزاب و سازمان‌های سیاسی و فعالین آن و ده‌ها نمونه دیگر از خشونت را چه طرفی آغاز و پیش برد؟ مردم ستم‌دید، سازمان‌ها و احزاب، یا جمهوری اسلامی و

بنیانگذار و دیگر رهبران آن؟؟

کسی فراموش نکرده است در حالی که سران رژیم در صدد دفن پیکره بی جان قیام در سرتاسر ایران بودند، مردم کردستان به یمن وجود احزاب سیاسی فعال و اساسا جریان چپ و انقلابی در حال تجربه اشکال نوین حاکمیت و تجربه دمکراسی و پلورالیزم سیاسی و نشر آزاد بودند که در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، فرمان جهاد و قتل عام آنان توسط شخص خمینی صادر و سربازان الله از راه زمین و هوا کلید بهشت در گردن بر سر مردم کردستان ریختند و چه جنایت های وحشتناکی که بی مهابا انجام دادند. آیا این خشونت نبود؟ مگر فرمان این لشکرکشی توسط بالاترین مقام حکومت و مذهبی رژیم صادر نشد، که هم اکنون هم ادامه دارد؟ در این یورش و جنگ ۲۷ ساله که بر مردم کردستان تحمیل شد آیا هزاران انسان کشتار و قتل عام و سلاخی نشدند؟ خلخالی قصاب که روزهای آخر عمرش را بعنوان اصلاح طلب به پایان رساند اعدام هایش زبانزد خاص و عام در داخل و خارج کشور نشد؟ شاید به زعم جبهه سازان کرد این ها خشونت نبوده بلکه امر الهی بوده که صورت گرفته است!! در مقابل این یورش لجام گسیخته و مغول وار، مردم کردستان پس از آزمودن کلیه راه های مسالمت آمیز از جمله مذاکره هیئت نمایندگی خلق کرد با هیئت رژیم و به شکست کشاندن آن توسط رژیم و در مقابل یورش مجدد به کردستان، به ناچار دست به اسلحه برد و شجاعانه به مقاومت و مبارزه برخاست و از دست آوردهای خود دفاع کرد. دفاع مسلحانه این مردم جدا از ممانعت در تثبیت حاکمیت سرکوبگرانه رژیم اسلامی، جان هزاران تن از جوانان کردستان را از هدر رفتن در جبهه های جنگ ارتجاعی ایران و عراق نجات داد که حفظ سرمایه انسانی گرانبهایی در حال و آینده این مردم و کمترین دست آورد جنبش انقلابی کردستان برای مردم آن است.

جریان ورشکسته اصلاح طلبان و در همکاری اعلام نشده با وزارت اطلاعات و با پروژه ای آگاهانه و سازمان یافته در لوای ضدیت با "خشونت" تعرض به تمام دست آوردهای جنبش انقلابی مردم کردستان را مدتها است آغاز و هدفمند در صدد زیرپا خالی کردن این جنبش هستند. آن ها قصد دارند این نگرش را جا بیندازند که مقاومت شجاعانه مردم کردستان بیهوده بوده است. قصد دارند غرور مردمی مقاوم و سرافراز را با این شیوه درهم شکنند و از مقاومتش احساس پشیمانی کند. کتاب، جزوات، نوشته و مصاحبه های متعددی اکنون در این راستا در حال تهیه و پخش و نهایتا تشکیلات سازی برای آن هم صورت گرفت. "جبهه متحد کرد" بها ادب و همفکرانش بخشی از این حرکت و شکل سازمان یافته آن است. دلیل برای این کار از این واضح تر که آقای ادب، در همان مصاحبه اعلام می دارد که: «جبهه آن ها به هیچوجه قصد دشمنی با دولت را ندارد و می خواهد به کمک آن ها بیاید». جبهه ای

که برای کمک به جمهوری اسلامی شکل گرفته باشد، در برابر مردم کردستان قرار دارد و علیه آن‌ها است. هم جمهوری اسلامی و هم مدافعینش می‌دانند در کردستان بر آتشفشان خشم مردم ستم دیده و با زور سرنیزه حاکمیت می‌کنند. اعتراضات یک ماهه تابستان امسال که در اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد، که با فراخوان کومه‌له به اوج خود رسید، این حقیقت را بار دیگر بر همگان مسجل ساخت. بحران عمومی که از هر زمان بیشتر کل جمهوری اسلامی را فراگرفته و تحرک گسترده جنبش‌های رادیکال از جمله جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان و غیره و همزمان تعمیق بیشتر معضل هسته‌ای ایران و کشورهای غرب، جمهوری اسلامی را بیشتر در تنگنا و بن‌بست قرار داده است. در شرایط کنونی هرکدام از جنبش‌های اجتماعی یادشده به اتحاد و هوشیاری و همکاری فشرده در درون خود و با هم برای نیل به پیروزی نیاز دارند. اما بی‌تردید پیشروی این جنبش‌ها در گروه هدایت و رهبری آنان توسط سیاست رادیکال و انقلابی و رهبری چپ و دوراندیش است. "جبهه متحد کرد" بها ادب، برای مقابله با تعمیق بیشتر جنبش انقلابی کردستان و زیرپا خالی کردن آن سرهم‌بندی شده است. بی‌تردید این "جبهه" با مخالفت مردم کردستان روبرو خواهد شد و راهی جز شکست و یاس و ناکامی برای گردانندگان آن به ارمغان نخواهد آورد.

مسیر پیشروی و پیروزی جنبش انقلابی کردستان نه از کانال "جبهه متحد کرد" و نه از طریق ایجاد جبهه (به‌ره) احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون رژیم اسلامی، در راستای اهداف و سیاست‌های آمریکا و حضور در کردستان ایران در کنار یا سوار بر تانگ‌های آمریکایی، بلکه در اتحاد و همکاری عملی مردم کردستان آنچنان‌که در اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد از خود نشان دادند و در همکاری و اتحاد با دیگر جنبش‌های انقلابی و رادیکال در ایران و حمایت آنان از جنبش عدالت خواهانه کردستان میسر است. مسیری که بی‌شک کمترین تلفات و لطمات سیاسی و اجتماعی در عرصه داخلی و جهانی برای جنبش عدالت خواهانه مردم کردستان به همراه خواهد داشت، اما بیشترین سمپاتی و حمایت‌ها را نیز ممکن خواهد کرد.

۱۸ دی ماه ۱۳۸۴

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۶۵